

به دختران اعدامی تجاوز می‌شد که به بهشت نروند

سودابه اردوان؛ زندانی سیاسی سابق

سودابه اردوان، زندانی سیاسی سابق و بازمانده قتل‌عام زندانیان سیاسی سال 1367، که هشت سال را در زندان‌های اوین و قزل حصار به سر برد، به دلیل نقاشی‌های مخفیانه‌اش در زندان شناخته می‌شود. سودابه اردوان این کارها را در کتابی در سال 2003 منتشر کرد که به چاپ دوباره نیز رسیده است. خانم اردوان در گفت‌وگو با رادیو فردا از اعمال شکنجه و تجاوزات جنسی در زندان‌های جمهوری اسلامی می‌گوید.

گفت‌وگو با سودابه اردوان

رادیو فردا: خانم اردوان، وضعیت شما در زندان اوین چگونه بود؟

سودابه اردوان: ما با چادر و چشم‌بند وارد راهروهای بازجویی اوین شدیم. وقتی وارد این راهروها می‌شوید، بلافاصله یک فضای رعب و وحشتی هست. مرتب فحش می‌دهند، کتک می‌زنند، لگد می‌زنند. زمین خونی است. صدای ضجه و فریاد آدم‌ها را که دارند کتک می‌زنند، می‌شنوید. آدم واقعاً احساس می‌کند که وارد یک جهنم شده است.

بعد از آن نوبت خود آدم می‌رسد برای بازجویی. زیرپایت خون خشک شده آدم‌هاست. زیر پایت آدم‌هایی هستند که زخمی روی زمین افتاده‌اند، هر لحظه قدم می‌گذاری با چشم‌بند نگرانی که مبادا پاهای زخمی را تو دوباره لگدشان کنی. همه با چشم‌بند، افتاده‌اند. تنها صدایی که می‌آید صدای ضجه و صدای فحش است. ضجه انسان‌هایی که زیر شکنجه هستند، و فحش و فریاد خشم‌آلود ریک بازجوها که به زندانی‌ها می‌دهند. دو صدای متناقض. برای آدم شوک‌آور است.

چه نوع شکنجه‌های روحی و جسمی شامل حال زندانیان می‌شود؟

متداولترین شکنجه همان کابل است که اینها خودشان متخصص شده‌اند. از کابل‌های باریک، کلفت؛ هرکدام چه تأثیری دارد. وقتی با این کابل زندانیان را کتک می‌زنند، درد وحشتناکی دارد. به مرحله‌ای می‌رسد که زندانی بی‌هوش می‌شود. وقتی می‌بینند که این دیگر دردی را احساس نمی‌کند، یک پارچ آب بغل دستشان گذاشته‌اند، یا روی پای زخمی می‌ریزند یا روی صورت زندانی. به هر حال او را به هوش می‌آورند که دوباره بزنند.

زندانیان زن توسط زندانیان مرد شکنجه می‌شوند. در آن لحظه‌ای که زن‌ها زیر شکنجه هستند، مسئله اینکه نامحرم است و این مسائل خبری نیست. شکنجه‌گر مرد یک نفر نیست. یکی می‌نشیند روی سینه، روی بدن زندانی. که نتواند حرکت کند.

یک پارچه یا جوراب کثیف می‌چپانند توی دهان زندانی که نتواند فریاد کند. پاهایش را می‌بندند. دست‌هایش را می‌بندند. بعد شروع می‌کنند به پای آدم‌ها زدن. شدت ضربه‌ها به حدی زیاد است که بارها دیده شده که دست و پایي که به شدت بسته بوده، زندانی توانسته حتی با زخم هم دست‌هایش را آزاد کند. از شدت شوکی که به دست و بدن وارد می‌شود.

کابل یکی از معمولی‌ترین‌شان است. آویزان کردن دارند، قپونه کردن دارند، شکنجه‌های روانی که باز شکل‌های متفاوتی دارد. در مراحل متفاوت، شکل‌های متفاوت. بعد از سی سال اینها شکنجه مردم ایران است. اینها تجربه‌های زیادی را پیدا کردند. به جایی رسیده‌اند که می‌دانند کدام شکنجه‌ها زودتر جواب می‌دهد.

وقتی خود زندانی را شکنجه می‌کنند، زندانی به مراتب بیشتر مقاومت می‌کند. تا اینکه به زندانی بگویند که همین الان بچه‌ات را می‌آوریم جلوی آتش می‌زنیم. چیزی که به خانم طلوعی گفتند. یا همان نوار زن سعید امامی که در آمده بود می‌گفتند به جگرت نمی‌زنیم به جگرگوشه‌ات می‌زنیم.

پستی را به جایی رسانده‌اند که خود متهم را برای شکنجه می‌گذارند کنار و نزدیکان شخص دستگیر شده را می‌آورند جلوی شکنجه کنند. مثلاً من یادم است که سال ۶۰ که دستگیر شده بودیم، اگر برادر، خواهر یا پدر و مادر، با هم دستگیر شده بودند، جلوی هم شکنجه می‌کردند که آن کسی که زیر شکنجه است، فریادهای او دیگران را هم خرد کند.

در مورد سوء استفاده‌های جنسی در زندان شما چیزی شنیده‌اید؟ آیا صحت دارد؟

شکجه جنسی یک ابزار دیگری است برای خرد کردن زندانی. این چیزی نیست که مال الان باشد. از همان سال ۶۰ نگاهی که عمال و شکنجه‌گران جمهوری اسلامی بخصوص روی زن‌ها داشتند، از این طریق همیشه فکر کردند که شکنجه بیشتری را می‌توانند اعمال کنند.

یکی از متداول‌ترین چیزها این است که زندانیان سیاسی زن، بخصوص در آن سال‌هایی که ما زندان بودیم، اکثراً ۱۷ یا ۱۸ ساله بودند. بچه‌های جوانی بودند ازدواج نکرده. اینها را قبل از اینکه اعدام کنند، فکر می‌کردند حتماً به اینها تجاوز کنند که اینها بهشت نروند. این سیستماتیک بود. اینها توجیه مذهبی پشت آن داشتند.

خانم اردوان چگونه نکاتی که می‌گویید را متوجه می‌شدید و تا چه حد مدلل است؟

در موردهای مشخص بوده که به خانواده فرد اعدام شده، شیرینی یا مقداری کمی پول دادند، که این شیرینی ازدواج دختر شماسست قبل از اعدام. یک قوطی شیرینی فرستادند در عین حال گفتند که اینقدر مثلاً پول گلوله باید بدهید. یک چیزی را اشاره کنم. تمام این چیزهایی که الان رو می‌شود و به حق هم باید رو شود، خیلی خوب است. ولی دوران ما یعنی دوران دهه ۶۰ که ما زندان بودیم، اختناق خیلی بد بود.

ما نمونه‌ای داریم، مثلاً زندان تبریز. بازجویی به شکل سیستماتیک به اکثر دخترهای زندانی تجاوز کرده بود. اسمش مهدی بود. وقتی قضیه رو شد خودشان به دست و پا افتادند. دیدند وضع خیلی ناجور است. مثل الان هم یکدست و یک شکل نبودند.

بازجو را می‌آورند در حضور زندانی‌ها اعدام کنند. همه زندانی‌ها را جمع می‌کنند توی هواخوری اوین که ببینند این بازجو می‌خواهد اعدام شود. که

البته تیر نزده بازجو همانجا سکتہ می‌کند و می‌میرد. ولی همین بازجو به صدها زندانی تجاوز کرده بود.

ولی نه شرایط اجتماعی نه سیاسی، مناسب نبود که کسانی که قربانی این تجاوزها شدند، بتوانند صحبت کنند. کسی هم نبود که حتی از داخل رژیم بخواهد اینها را افشا کند. می‌خواهم بگویم که اگر هم کسی این قضیه برایش اتفاق می‌افتد، چقدر سخت بوده از جنبه‌های متفاوت که این را بیان کند. متأسفانه صحبت کردن در مورد شکنجه‌های جنسی چند برابر سخت‌تر است تا شکنجه‌های معمولی .

منبع: سایت رادیو فردا

25/05/1388

الہہ روانشاد